

## پسر م را بیاور

ماه رمضان بود و آسمان مدینه پر از ستاره. آیه‌های قرآن کریم از زبان پیامبر (ص) در مسجدالنبی شنیده می‌شد. هلال روشن ماه، نور خورشید فامش را بر مدینه هدیه می‌کرد.

حضور فرشته‌ها در اتاق فاطمه (س) حس می‌شد. کودک در شکم فاطمه (س)، منتظر آمدن به زمین بود. فاطمه (س) روی تخت دراز کشید. سلمی، خدمتکار و شاگردش، در کنارش به او کمک می‌کردند. نوزاد به دنیا آمد. سلمی نوزاد را در پارچه پیچید. فرشته‌ها با گلاب بهشتی او را خوشبو کردند. علی (ع) تا خبر را شنید، سر از پانمی شناخت. نوزاد را در آغوش گرفت و بوسید.

پیامبر (ص) هم آمد و به سلمی گفت: «پسر م را بیاور!»

پیامبر (ص) گفت: «او را در پارچه‌ای سفید پیچد.»

سلمی نوزاد را در پارچه‌ای سفید پیچید. پیامبر (ص) نوزاد را بغل کرد. دست‌های مشت کرده و کوچکش را بوسید. نوزادی موی سیاه، گونه سرخ و سفید و چشم‌های درشت داشت.

پیامبر (ص) پیشانی فاطمه (س) را هم بوسید و نام نوزاد را پرسید. فاطمه (س) به علی نگاه کرد. علی (ع) گفت: «من هرگز از پیامبر (ص) خدا پیشی نمی‌گیرم.»

فرشته خدا، جبرئیل، بر پیامبر نازل شد و از نزد خدا پیام آورد نام نوزاد را «حسن» بگذارند.

پیامبر (ص) فرمود: «حسن (ع) را حسن (نیکو) نامیدند، چون با نیکوکاری و رحمت خدا، زمین‌ها و آسمان‌ها برافراشته شده‌اند.»

پیامبر (ص) در گوش راست و چپ حسن (ع)، اذان و اقامه گفت و در هفتمین روز تولد، دو گوسفند قربانی کرد. موهای سر نوزاد را تراشید و هم‌وزن او به مستمندان نقره بخشید. بعد با مادهای خوشبو بر سر نوزاد مالید.



\* سلمی بنت عمیس، به همراه همسرش از خدمتگزاران پیامبر (ص) بودند.

شهادت و خاکسپاری در  
مدینه

هجرت از کوفه به مدینه

شهادت پدر و  
آغاز امامت

حضور در نبرد نهروان

حضور در نبرد صفین

حضور در نبرد جمل

شهادت پیامبر  
(ص) اکرم

تولد در مدینه



سال ۲۸  
صفر  
۵۰ هجری قمری



سال ۴۱ هجری  
قمری



سال ۴۰ هجری  
قمری



سال ۲۸ هجری  
قمری



سال ۳۷ هجری  
قمری



سال ۳۶ هجری  
قمری



سال ۱۱ هجری  
قمری



۱۵ رمضان سال سوم  
هجری قمری